

بشقاب‌های سفره پشت بام مان

خانواده و ماهواره

محسن عباسی ولدی



فهرست مطالب

مقدمه ۱۳

بخش اول: دلایل خرید ماهواره - ۲۳

فصل اول: ناآگاهی ۲۷

گفتار اول: آگاهی بخشی در بعد اهداف ۳۱

۱. ترویج خانواده‌های بی‌قید در برابر خانواده‌های سستی ۳۴

۲. ترویج خیانت زن و شوهر ۳۹

۳. از بین بردن قبح ارتباط دختر و پسر؛ حتی تا حد باردار شدن ۴۱

۴. از بین بردن مفهوم مقدس و متعالی خانواده ۴۵

۵. ارزش‌زدایی از مفهوم غیرت ۴۹

۶. تحریک حس رقابت در میان زنان و مردان ۵۱

۷. ایجاد حس رقابت در میان زنان و دختران ۵۳

۸. ایجاد بلوغ زودرس جنسی ۵۴

۹. ایجاد روحیه تنوع طلبی جنسی ۶۴
۱۰. خارج کردن خانواده از قید مذهب و تغییر سبک زندگی ۶۸
- گفتار دوم: آگاهی بخشی در بعد شیوه‌ها ۷۳

۱. نمایش مکرر نیمه عریانی و ۷۶
۲. پخش سریال‌های دنباله‌دار ۷۸
۳. ترویج تفکر تغییر زمانه برای ترویج عادات غیرمعارف ۷۹
۴. فریب‌کاری‌های مذهبی ۸۱
۵. سانسورهای فریبنده ۸۲

گفتار سوم: آگاهی بخشی در بعد متولیان ۸۵

فصل دوم: لذت‌گرایی و دور ماندن از قضا‌های معنوی ۹۵



- پرسش اول: چه کنیم که شیرینی محبت خدا را بچشیم؟ ۹۹
۱. انجام واجبات ۱۰۰
۲. خدمت به خلق ۱۰۴
۳. محبت و کمک به فقرا ۱۰۶
۴. محبت، مهربانی، ارتباط برای خدا و توکل بر او ۱۰۷
۵. حلم و بردباری ۱۰۹
۶. یاد مرگ ۱۱۰
۷. دشمنی با دشمنان خدا ۱۱۲
۸. یاد کردن نعمت‌های خدا ۱۱۳

۹. حزن و شکر.....	۱۱۷
۱۰. شنیدن وصف عشق.....	۱۱۹
۱۱. پرهیز از مال حرام.....	۱۲۳
پرسش دوم: چه کنیم که این طعم را به کام دیگران بچشانیم؟.....	۱۲۴
۱. چشیدن، راه چشاندن.....	۱۲۴
۲. رفتارهای فطری.....	۱۲۷
فصل سوم: توجیهات سطحی.....	۱۳۱
۱. شبکه‌های دینی و مذهبی.....	۱۳۳
فلسفه راه‌اندازی شبکه‌های مذهبی.....	۱۳۶
چند کلمه با متولیان شبکه‌های مذهبی.....	۱۳۷
۲. اخبار سیاسی و شبکه‌های علمی.....	۱۳۹
۳. جلوگیری از حریص شدن فرزندان.....	۱۴۵
فصل چهارم: جو‌زدگی.....	۱۴۹
مدیریت زندگی با حرف مردم!.....	۱۵۲
تفکر.....	۱۵۳
عزت حقیقی.....	۱۵۴
تشکیل جبهه متحد.....	۱۶۲
فصل پنجم: تلویزیونی شدن خانواده‌ها.....	۱۶۵
فصل ششم: شکست در رابطه با همسر؛ به ویژه در رابطه خاص.....	۱۷۳

فصل هفتم: بی کاری و تنهایی..... ۱۷۷

فصل هشتم: عدم دریافت شبکه‌های ملی با آنتن‌های معمولی..... ۱۸۳

بخش دوم: پاسخ به پرسش‌ها - ۱۸۹

پاک کردن صورت مسأله یا بالا بردن فرهنگ جامعه ۱۹۱

اول: جمع‌آوری بساط ماهواره از خانواده، امری لازم و ضروری. ۱۹۲

دوم: ارتقای فرهنگ، ایجاد مصونیت از درون ۱۹۳

با پذیرزگرها و مادرزگرها چه کنیم؟ ۱۹۵

اول: توجه به تربیت خانواده محور ۱۹۵

دوم: احترام به پدر به معنای تأیید همه کارهای او نیست ۱۹۷

سوم: تقویت معنوی ۱۹۸

جمع‌آوری ماهواره توهین به شعور مردم نیست؟ ۱۹۹

اول: جمع‌آوری ماهواره قانون مصوب مجلس ۱۹۹

دوم: اصالت کار فرهنگی ۲۰۰

سوم: آیا کار فرهنگی کافی است؟ ۲۰۰

چهارم: آیا تماشای فیلم‌های مبتذل اهانت به خویش نیست؟ ۲۰۴

با ابزارهای رسانه‌ای دیگر چه کنیم؟ ۲۰۷

اول: تعصب یا تعقل؟ ۲۰۷

دوم: تفاوت ماهواره با دیگر رسانه‌ها ۲۰۸

الف) میزان نیاز به رسانه‌ها ۲۰۸

ب) سهولت دسترسی به رسانه‌ها ۲۰۸



- ۲۱۰..... سوم: مدیریت صحیح ابزارهایی غیر از ماهواره
- ۲۱۱..... چهارم: باز هم کار فرهنگی
- ۲۱۷..... ماهواره برای ما سرگرمی است؛ همین
- ۲۱۷..... اول: ادعای ثابت نشده
- ۲۱۸..... دوم: عاقبت تفریح باطل
- ۲۲۱..... اگر شغل مان اقتضای دیدن ماهواره دارد...
- ۲۲۱..... اول: توجه به خانواده
- ۲۲۱..... دوم: استفاده در حد ضرورت
- ۲۲۲..... سوم: تهذیب و مطالعه
- ۲۲۳..... آیا محدودیت مشکل ساز نیست؟
- ۲۲۳..... اول: مقایسه نادرست زمان شاه و امروز
- ۲۲۶..... دوم: عامل پیروزی انقلاب چه بود؟
- ۲۲۸..... سوم: هزینه برداشتن محدودیت‌ها
- ۲۲۹..... چهارم: باز هم همان حرف همیشگی
- ۲۳۱..... کمی از خدا بترسیم
- ۲۳۱..... اول: گناه اختلاف افکنی در میان زن و شوهر
- ۲۳۲..... دوم: اختلافات خانوادگی ماهواره‌ای
- ۲۳۵..... چه کنم که تماشای ماهواره را ترک کنم؟
- ۲۳۵..... اول: تأثیر ناپذیری: ادعا یا واقعیت؟
- ۲۳۶..... دوم: توجه به مکر شیطان

- سوم: تضرع به درگاه الهی ۲۳۷
- چهارم: انجام کارهای الزام آور ۲۳۸
- پنجم: گوش دادن به سخنرانی‌های اخلاقی و مناجات ۲۳۸
- ششم: اذکاری برای رهایی از وسوسه ۲۳۹
- هفتم: جمع کردن بساط ماهواره ۲۴۰
- صله رحم با کسانی که ماهواره دارند ۲۴۳
- اول: نهی از منکر ۲۴۳
- دوم: تغییر شکل صله رحم ۲۴۳
- سوم: گفت و گو ۲۴۴
- چهارم: تشکیل جبهه متحد ۲۴۴



بخش سوم: حرف‌های شما - ۲۴۵

بخش چهارم: حرف‌های آخر ما - ۲۵۶

- با مردمی که ماهواره دارند ۲۵۷
- با دوستانم ۲۵۸
- با دشمنان ۲۶۰

مقدمه

رهايم كن! سنگينم نكن! بند زمينم نكن! من براى پرواز
آمده‌ام؛ نه براى سقوط. درهاى باز شده آسمان را مگر
نمی‌بینی، كه عمق درّه را نشانم می‌دهی؟ من می‌خواهم پرواز
كنم. چشمان پاكم را به من برگردان. اين چشم‌ها را به من
نداده‌اند كه هر چه تو خواستی ببينم. اين‌ها براى دیدن مسیر
پرواز است كه تو آن‌ها را ربودى و راه سقوط را نشان‌شان
دادى.

تو می‌خواهى من روى زمین بمانم؛ اما دوست، منتظر است
من به آسمان پر بکشم. تو می‌خواهى من تاريك باشم. او
می‌خواهد آينه شوم؛ آينه‌ای كه فقط او را نشان می‌دهد. تو

می خواهی اسیر تو باشم. او می خواهد در همه عالم، امیر باشم. تو مرا در امروزم خلاصه می کنی. او مرا برای ابد آفریده است. تو انسانیت مرا می گیری و خرج حیوانیتم می کنی. او انسانیت مرا آزاد می کند تا خرج آسمانی شدنم بشود.

رهایم کن! من از تاریکی گریزان بودم. اصلاً از تاریکی می ترسیدم. تو چه کردی که من با تاریکی خو گرفتم؟ من از سوی نور آمده بودم و حالا هم می خواهم به دامن نور بازگردم.



رهایم کن! این ها که نشانم می دهی، زیبایی نیست. من زیبایی را می شناسم. هر چه به رنگ دوست باشد، زیبایی است. این ها که تو نشانم می دهی، زشت هایی هستند که نام زیبایی را به سرقت برده اند. دستش بریده باد هر که این شنیع ترین دزدی تاریخ انسانیت را انجام داد.

رهایم کن که وقت تنگ است. شاید هم وقت به پایان رسیده باشد. من که نمی دانم چه اندازه فرصت دارم؛ اما می دانم که کار، بسیار است و راه، طولانی، و من مانده ام با عمری که از کف رفته و باری که روی دوشم سنگینی می کند. مرگ، پیر و جوان نمی شناسد. صدای زوزه مرگ را چند

روزی است که در حوالی وجودم می‌شنوم.

رهایم کن ای نفس! من آمده بودم که با دوست باشم، رفیق
راهم، مقصدم، دنیا و آخرتم او باشد. آمده بودم که به کم‌تر از
او راضی نباشم. مرا به گونه‌ای آفرید که با کسی جز او آرام
نگیرم. آمده بودم دم به دم او را در مقابل خودم بگذارم و
لحظه به لحظه نگاهش کنم تا بشوم جانشین او روی زمین. تو
حکومت خودم را بر خودم هم گرفتی؛ چه رسد به جانشینی
دوست روی زمین.

رهایم کن که دوست، دلم را خانه خودش کرد و سند
مالکیتش را به نام خویش زد؛ اما بر سر هر راهی که به او
می‌رسید، نشستی و دلم را نشانه گرفتی و مرا از دوست جدا
کردی.

رهایم کن! دیگر فریبت را نخواهم خورد. من می‌خواهم
بزرگ باشم و بزرگ بمانم. از کوچک بودن فراری هستم و تو
می‌خواهی مرا در بندِ کوچک‌ها کنی.

رهایم کن که دیگر جز به او که حاکم آسمان‌ها و زمین
است، راضی نخواهم شد. من به اصل خویش بازگشته‌ام.
رهایم کن ای نفس!

ماهواره، مهمان ناخوانده‌ای است که چند صبحی سرزده وارد خانه‌های برخی از ما شده است. برخی نیز هوای دعوت کردن از آن را در سر دارند. خودش را خیرخواه ما معرفی می‌کند. او می‌گوید: «می‌خواهم شما را با دنیایی که زیر سقف آن نفس می‌کشید آشنا کنم». ماهواره مدعی است دنیایی از علم را در سینه خود جا داده و شما بی‌آن که از جای خود تکان بخورید، دانش‌آموخته دانشگاه او خواهید شد. ادعای صداقت دارد و می‌گوید: «هر چه می‌گویم راست است. بلاور کنید. من همه اخبار دنیا را بی‌آن که یک کلاغ چهل کلاغ کنم به شما می‌رسانم. مطمئن باشید که کم‌فروشی هم نخواهم کرد».



او خیلی دلش به حال اوقات فراغت ما سوخته و شب و روزش را صرف پر کردن این اوقات کرده است. این موجود خیرخواه، به قدری فیلم و سریال آماده کرده که اگر روزهایمان هفته شود و هفته‌هایمان ماه، باز هم برای دیدنش، وقت کم می‌آوریم.

ماهواره خودش را دوستِ راه زندگی ما می‌داند؛ اما آیا به

چنین دوستی می‌توان اعتماد کرد؟ چرا برخی از ما به راحتی در را به روی این مهمان ناخوانده باز کرده‌ایم؟ آیا اگر یک فرد غریبه قصد آمدن به خانه شما را داشته باشد و شما هم او را شناسید و ناموس‌تان هم در خانه باشد، او را به خانه راه می‌دهید؟ اگر راه دادید، اجازه می‌دهید به هر کجای خانه که دلش خواست سرک بکشد؟ این مهمان ناخوانده اما وارد خانه برخی از ما شده و هر کجا که خواسته سرک کشیده؛ حتی به دل و جان و ایمان و اخلاق و عقایدمان! آیا ما به همه چیز و همه کس، مثل این مهمان ناخوانده اعتماد می‌کنیم؟

کتابی که پیش روی شما است، مجموعه مباحثی است که در رادیو معارف در برنامه «پرسمان تربیتی خانواده» با موضوع ماهواره مطرح شده است. در تاریخ پنجم شهریور ماه ۱۳۹۱ پرستی از سوی یکی از شنوندگان محترم مطرح شد که زمینه بحث درباره موضوع «ماهواره و خانواده» را در هشت برنامه پرسمان تربیتی فراهم کرد. پرسش این بود: «همسر ما ماهواره گرفته و به خانه آورده. حالا که من مخالفت می‌کنم، به صراحت می‌گوید یا من در خانه تو می‌مانم با ماهواره یا اگر ماهواره از این خانه برود، من هم می‌روم».

ما برای پاسخ گفتن به این پرسش به سراغ ریشه‌های گرایش به ماهواره رفته و متناسب با هر ریشه، راه‌کاری برای مقابله با آن بیان نمودیم. در این میان، پرسش‌های متعددی هم از سوی شنوندگان مطرح می‌شد که به آن‌ها پاسخ دادیم.

این برنامه از همان ابتدا با استقبال کم‌نظیری از سوی شنوندگان رادیو معارف مواجه شد. بسیاری از شنوندگان معتقد بودند این بحث باید از تلویزیون و شبکه‌های پرشنونده رادیو هم پخش شود. تأثیرگذاری این بحث به قدری بود که برخی از شنوندگان تماس گرفته و گفتند پس از شنیدن این بحث، بساط ماهواره را از خانه‌شان جمع کرده‌اند.



یکی از ویژگی‌های این برنامه بیان تجربیات منفی از سوی شنوندگان بود. شنوندگانی که آسیب ماهواره را در زندگی خود یا نزدیکان خویش به وضوح دیده بودند، تماس گرفته و تجربیات خود را بیان می‌کردند. بسیاری از این تجربیات در برنامه پرمسان پخش شد. در این کتاب هم بخشی از این تجربیات را آورده‌ایم. تجربیات شما در این کتاب با ادبیاتی عامیانه و به صورت چپ چین آمده تا به راحتی با متن اصلی و نقل قول‌هایی که از کتاب‌ها داشته‌ایم متمایز شود. قسمتی از

سخنان شنوندگان برنامه را نیز در پایان این کتاب آورده‌ایم. در تاریخ ۲۳ مهرماه ۱۳۹۱ آخرین برنامهٔ پرسمان با موضوع ماهواره پخش شد. سؤال پایانی برنامه این بود: «به برنامهٔ پرسمان که در هشت برنامه با موضوع ماهواره پخش شد چه نمره‌ای می‌دهید: عدد یک برای عالی، عدد دو برای خوب، عدد سه برای متوسط و عدد چهار برای ضعیف».

نتایج پاسخ شنوندگان به این پرسش، دو نکتهٔ ویژه داشت: اول آن که میزان مشارکت شنوندگان در این نظر سنجی، مشارکتی کم‌نظیر را رقم زد. دوم آن که بیش از ۹۵ درصد از شرکت کنندگان عدد یک و دو را ارسال کرده بودند. سهم نمرهٔ یک هم در این میان بیش از ۹۰ درصد بود.

اقبال فعالان عرصهٔ اینترنت از این بحث، گواه دیگری بر ضرورت طرح این بحث در سطح جامعه بود.

به عقیدهٔ ما علاوه بر افرادی که این مهمان ناخوانده را به خانه‌هایشان راه داده‌اند، کسانی هم که هنوز در را به روی آن باز نکرده‌اند، نیازمند آگاهی دربارهٔ ماهواره و آثار آن در محیط خانواده هستند. میزبانان باید آگاه شوند، تا از دام این توطئه و تهاجم رها شوند. کسانی هم که هنوز با ماهواره ارتباط برقرار

نکرده‌اند باید آگاه شوند؛ آن هم به دو دلیل: اول آن که ما هیچ گاه نباید از ناحیه دشمن احساس امنیت کرده و خیال‌مان آسوده باشد. گاهی به جهت اعتماد بیش از اندازه به خودمان و به جهت ناآگاهی از دسیسه‌ها، ضربه‌ای کاری از دشمن می‌خوریم. دوم آن که در اطراف ما کسانی که به جهت غفلت یا جهل، در دام شبکه‌های ماهواره‌ای افتاده‌اند، کم نیستند. ما به عنوان کسانی که دل در گرو دین داریم، باید خود را سرباز جبهه فرهنگی دانسته و در مقابل کسانی که در دام ماهواره گرفتار شده‌اند احساس مسئولیت کنیم. مگر سرباز جبهه فرهنگی بدون آگاهی نسبت به نقشه دشمن، می‌تواند کاری از پیش ببرد؟



حالا که نزدیک به یک سال از طرح این بحث می‌گذرد، فرصتی دست داد تا مطالب مطرح شده در آن برنامه را به صورت کتاب تألیف کنم. امیدوارم این تلاش هر چند کوچک، گامی مفید در مسیر دفاع از حریم بی‌همتای خانواده باشد.

(۳۰۰۰۱۵۱۵۱۰) شماره سامانه پیامکی ما است. این شماره

را به خاطر بسپارید و با طرح نظر، پیشنهاد و انتقاد خود، ما را

در هر چه پر بارتر کردن این کتاب در چاپ‌های بعدی یاری کنید. ما دوست داریم شما هم، مثل شنونده‌های این برنامه تجربیات خود یا آشنایان‌تان را دربارهٔ ماهواره و تأثیر آن روی خانواده از طریق سامانهٔ پیامکی با ما در میان بگذارید.

در پایان از همهٔ کسانی که در راه انتشار این کتاب کوشیدند تشکر نموده و امیدوارم همهٔ شما از خطراتی که بنای زیبای خانواده را تهدید می‌کند در امان باشید.

محسن عباسی ولدی

قم؛ شهر بانوی کرامت

۱۸ مرداد ماه ۱۳۹۲

عید فطر، اول شوال ۱۴۳۴